



نوروز بابلی

آکیتو

سید حسن حسینی (أصف)

این خانه معبدی بود که در کنار یا بر روی نهری بزرگ، در میان روستاهای بیرون یا روی شهر قرار داشت. مردم دسته دسته به راه می‌افتادند و در جلوی آنها پیکره مردوک به سوی بیت آکیتو حرکت داده می‌شد.

در این روز همه خدایان در معبد بزرگ اساگیلا (Esagila) که مختص مردوک بود، حضور می‌یافتند. شاه نیز در معبد حاضر می‌شد و به عنوان تجدید عهد و پیمان و تضمین قدرت حکومت برای یک سال دیگر، دست تندیس یا پیکره مردوک را می‌گرفت. یکی از آداب مهم جشن، مقارن با سال نو، آفروختن آتش بود. خدایان در این نشست درباره روند حوادث و وقایع سال جاری تصمیم گرفته و چگونگی سرنوشت و وظایف شاه، روند رویدادها، خوبی و بدی محصولات کشاورزی و بالاخره کلیه مقدرات آسمانی و زمینی سرنوشت مردم را رقم می‌زدند.

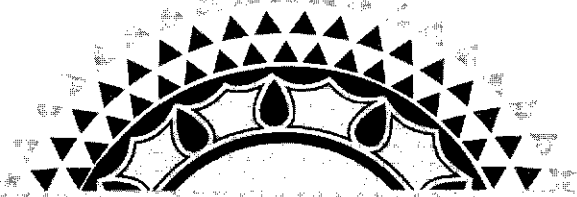
از اواخر هزاره دوم به بعد پس از آنکه مردوک و آشور جانشین همه خدایان بابلی یا آشوری شدند، آیین‌های دو جشن پاییزی آکیتو و جشن ازدواج مقدس در آغاز

در همه شهرهای بزرگ و آباد بین‌النهرین مانند نیپور (Nippur)، بابل، آشور و غیره نیز این مراسم را بر پا می‌داشتند، اما برگزاری آن در شهرهای بابل و آشور عمومیت داشت. در اور و نیپور جشن آکیتی را دوبار در سال بر پا می‌داشتند: یکی در ماه دوازدهم و دیگری در ماه چهاردهم یا ششم سال، یکی را آکیتی‌زمان بفری و دیگری را آکیتی جو درو می‌خواندند، اما شواهدی در دست است که آکیتی اصلی در آغاز، جشنی پاییزی بوده است.

در طی مراسم آیین آکیتی یا آکیتو و یا جشن زگموک (عید مقدرات)، که به افتخار خداوند مردوک (Mrduk) برگزار می‌گشت، معمولاً کلیه حوادث و اتفاقات مربوط به هر یک از ماه‌های دوازده‌گانه سال تقدیر و تعبیر می‌شد و این در واقع معادل بود با آفرینش دوازده ماه سال جدید. هرچند تفصیل، آداب و آیین‌های جشن آکیتو به دلیل صدمه دیدن برخی از کتیبه‌های به جا مانده کاملاً روشن نیست، اما مسئله اصلی در این جشن دیباز از بیت آکیتو - Bit - kitu (خانه آکیتو) بود.

در بین‌النهرین باستان در طول سال دو آیین سالانه بسیار مهم وجود داشت که با آداب و رسومی خاص و جشن‌های باشکوه و شادی‌آور در میان مردمان برگزار می‌شد: یکی جشنواره آکیتو Akitu (یا آکیتی = Akiti = واژه سومری آن)، و دیگری آیین ازدواج مقدس. آکیتو همه ساله از آغاز فصل نو تا دهم ماه نیسان (نخستین ماه بهاری درگاه شماری بابلیان) و دوباره در نیمه دوم سال به هنگام اعتدال پاییزی در ماه تشریت (Tishri) برگزار می‌شد.

آیین آکیتو در اصل تا هزاره دوم پیش از میلاد جشنی کاملاً مستقل از جشن سال نو بود. این جشن که نام دیگرش زگموک (Zagmuk) Zagmug است پیشینه‌ای بسیار کهن دارد که از نظر فکری، اعتقادی و رسوم آیینی به دوران سومری‌ها می‌رسد و رواجش به صورت یک نظام سامانمند آیینی با آداب و تشریفات منظم، از دوران اکدی به بعد بازشناسی شده است. مردم اور (Ur)، از نیمه اول هزاره سوم این جشن را می‌شناختند و پس از آن در اواخر همین هزاره



سال یا هم درآمیختند و تبدیل به جشنی عظیم و طولانی گشتند که شاه در مراسم آن نقطه مرکزی و مظهر زنده خداوند، که خنای باروری نیز شده بود، به شمار می‌آمد و داری خویشکاری ویژه‌ای بود. اما متأسفانه به دلیل صدمه دیدن قسمت‌هایی از کتیبه‌های موجود، نمی‌توانیم تصویر کاملاً روشنی از روند این جشن داشته باشیم.

در جریان جشن که یازده یا دوازده روز به طول می‌انجامید حماسه بند هشتی "انوما الیش" یا تشریفات خاصی چندین بار خوانده می‌شد. در نخستین روز ظاهراً کاهن اعظم طی مراسم ویژه‌ای "قفل دروازه اصلی" معبد آساگیلا را به روی مجریان این جشن می‌گشوده است. در روز دوم کاهن وردخوان، پیش از سپیده دم از خواب برمی‌خاست و خود را با آب فرات شست و شو می‌داد. آن‌گاه سرودخوان وارد معبد می‌شد و از مردوک استدعا می‌کرد رحمت خود را از بابل و مردم آن در رخ نسازد و به کاهنان و دیگر سرودخوانان اجازه ورود به معبد بدهد که مراسم خود را برگزار کنند. روز سوم کاملاً شبیه به روز دوم آغاز می‌شد، اما سه صنعتگر ماهر فراخوانده می‌شدند تا دو پیکره چوبی را با سنگ‌های گرانبها تزیین کنند و به آنها جامه سرخ ببوشانند. در روز چهارم، صبح زود مراسم نیایش توسط کاهنان برگزار می‌شد و بعد از ظهر همان روز توسط کاهنی شعر مفصل "انوما الیش" از ابتدا تا انتها خوانده می‌شد. نخستین بخش روز پنجم صرف تطهیر معبد و سوزاندن عود و دیگر گیاهان خوشبو می‌شد. کاهن اعظم با یخسوز و مشعل خود دور معبد آساگیلا می‌گشت و به دیوارهای آن از آب دجله می‌پاشید و آنها را با صمغ سدر می‌انود. آن‌گاه مراسم قربانی با ذبح یک گوسفند انجام می‌گرفت و لاشه آن را درون معبد می‌بردند و با کمک یکی از کاهنان سر لاشه را به رودخانه می‌افکندند تا به وسیله آب کلیه گناهانی را که طی سال گذشته مرتکب شده بودند با خودش ببرد. کاهنی که قربانی را انجام می‌داد، به بیابان گسیل می‌شد و تا چند روز پس از پایان جشن بازمی‌گشت.

عصر آن روز شاه طی تشریفات رسمی به معبد آساگیلا می‌رفت و در برابر مجسمه مردوک علائم سلطنتی عصا، حلقه و گرز را به کاهن اعظم تسلیم می‌کرد که او نیز به نوبه خود آنها را روی کرسی در برابر مردوک می‌نهاد و آن‌گاه به گونه شاه سیلی می‌زد و با خشونت وی را در برابر خداوند به زمین می‌افکند. در همان حال شاه با استغاثه‌این کلمات را بر زبان جاری می‌کرد: ای خداوند همه کشورها، من مرتکب گناه نشدم. از بزرگواری تو غافل نبوده‌ام. بابل را ویران نساختم. آیین و شعائر آن را فراموش نکرده‌ام. به گونه رعایایم سیلی نزده‌ام. آنها را خوار و خفیف نساختم.

مواظب بابل بوده‌ام. حصارهای آن را ویران نکرده‌ام. آن‌گاه کاهن، پادشاه را دلجویی می‌کند، عصا، حلقه و گرز یا شمشیر سلطنت را بدو باز می‌گرداند و بار دوم بر گونه اش سیلی می‌زند تا نشانه‌ای بیابد. اگر اشک جاری شد، معنایش آن است که خداوند خشنود شده است، و گرنه خشمناک است و دشمنان قیام خواهند کرد و سرنوشتی بون فرجام در انتظار پادشاه خواهد بود. شب همان روز وی در مراسم دیگری شرکت می‌کرد که شامل سوزاندن گاو میشی در آتش افروخته از نی بود.

از روز ششم و هفتم به دلیل آسیب دیدن الواح اطلاع دقیقی در دست نیست، اما بنا به متون دیگر در روز هشتم پیکره مردوک را از معبد آساگیلا حمل کرده به جایگاه مخصوص نیایش ویزشن که در بیرون و شهر آذین بسته بودند، می‌آوردند. در همین ایام بود که مراسم طردشیاطین و دفع گناهان به صورت بیرون راندن "بزیلاگ دان" اجرا می‌شد. ایام نوروزی در بابل با آیین ازدواج مقدس ایزد با الهه‌ای موسوم به "سر پانتوم" به سر می‌رسید، نکاحی که پیوند شاه با کتیبه مقدس معبد در حجله الهه مذکور، تقلیدی از آن محسوب می‌شد و بی‌گمان همزمان بود با برپایی کالم - جشن‌های همگانی که همه مردم در آن شرکت می‌کردند. و بالاخره در روز یازدهم و دوازدهم طی تشریفات و مراسم پیکره مردوک را دوباره به بابل باز می‌گرداند. همه خدایانی که به بابل آمده بودند به شهرهایشان، کاهنان به معابد شان و شاه به کاخ خودش باز می‌گشت و بدین ترتیب جشنواره سال نو پایان یافته بود.

برای آگاهی بیشتر درباره جشن اکتیو و زگموک و سوابق و چگونگی مراسم آن ر.ک. به کتاب دو جلدی هاینریش زیمون به نام درباره "جشن نوروز بابل" که در آن شواهد مربوط به اکتیو و تفسیر و گزارش آنها همراه با کتابشناسی و فهرست مراجع گردآوری شده است، "جشن بابلی اکتیو" نوشته س. آ. پالیس، کپنهاک ۱۹۲۶، سی. فه ژان در کتاب "دین سومری" درباره جشن اکتیو و زگموک و سوابق و رسوم آن مطالبی ارائه کرده است و نیز پتازونی در مقاله‌ای تحت عنوان "آیین بابلی اکتیو و سرود آفرینش جهان" در سالنامه اورانوس، ج ۱۹، زوریخ ۱۹۵۰، ص ۴۳۰-۴۰۲ مطالبی نقل کرده است، همچنین مجموعه عظیم فریزر "شاخه زرین"، در کتاب "بزیلاگ دان" (جلد ششم از مجموعه شاخه زرین، لندن ۱۹۱۵). (صورت لاتین این منابع قبلاً در ص ۴ و ۳ ذکر شده است)

پی نوشت:

اسطوره بازگشت جاودانه هیر چاه ایلام، ترجمه بهمن سرکاراتی - نشر قطره - ص ۶۹ به بعد
بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ن. ک. ساندرز،

ترجمه اسماعیل پور، ص ۷۹-۶۷
بین‌النهرین باستان، ژورژ رو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر آبی، ص ۳۷۷-۸۱
پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، انتشارات آگاه، ص ۴۲۶-۴۲۳

دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، امیل بنونیست، ترجمه بهمن سرکاراتی
گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، هاشم رضی شاخه زرین، جیمز فریزر، ترجمه کاظم فیروزمنده، انتشارات آگاه
نمونه‌های نخستین انسان و شهریار، آرتور کیستن من، ترجمه احمد فضلی و ژاله‌اموزگار

حواشی و پاورقی‌ها

۱- فریزر در کتابش (شاخه زرین) در این باره می‌نویسد: شاه بابل مجبور بود هر سال اقتدار ملوکانه خود را با چنگ زدن به دستان مردوک در معبد او تجدید کند، گویی برای اینکه نشان دهد سلطنت خود را مستقیماً از آن‌جا خلا گرفته است و نمی‌توانست بدون باری و اقتدار وی آن را بیش از یک سال حفظ کند اگر خود را بدین گونه رسماً یک سال دیگر بر تخت تثبیت نمی‌کرد، سلطنتش دیگر مشروعیت نداشت.

ر.ک: شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمنده ص ۶۶۸
۲- انومالیث نام منظومه بابلی است که ضمن آن داستان آفرینش به شیوه حماسی بازگو شده و تاریخ سرایش اصل بابلی آن به ۱۸۰۰ ق.م می‌رسد.

۳- بنابر روایت هرودوت، سالانه در مراسم این جشن، دو و نیم تن عود سوزانده می‌شد.

۴- بزیلاگ دان همان است که در عبری بز عزازیل (Azazel) نامیده شده و یکی از زو بزی است که در روز عید کفار (روز دهم ماه هفتم) برای طرد گناهان بنی اسرائیل برگزیده می‌شد و بعد از انتقال گناهان قوم، آن را به صحرا می‌فرستاد.

۵- Sar-panitum (درخشان، نقره فام) نام زن - ایزد بابلی زاد و ولد و باروری است که زن مردوک شمرده می‌شد و جالب توجه است که صورت اصلی نام او panitum-Zar بوده که آفریننده تخم و نژاد معنی می‌دهد.

۶- از این جشن و مراسم آن مورخان باستانی چون بروسوس و استرابون یاد کرده اند. در جشن سکیا، اربابان نقش بردگان و بردگان نقش اربابان را برعهده می‌گرفتند. در این روز زندانی محکوم به مرگی با پوشیدن لباس‌های عجیب به صورت شاه در می‌آمد و آزاد بود در این مدت دست به صدور احکام، فرامین و کارهای شاهانه بزند و دیگران نیز فرمان ببرند. سرانجام پس از انقضای دوران معهود پس از تازیانه خوردن، به دست مرگ سپرده می‌شد.

